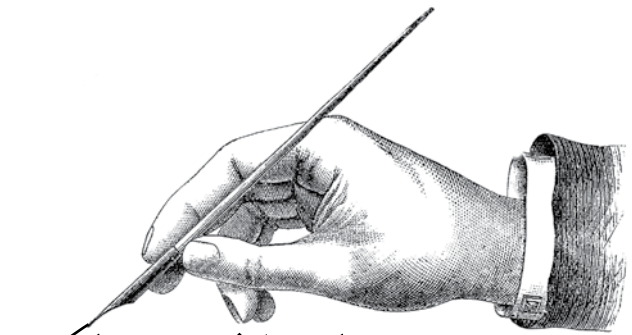

# یادداشت‌های داروخانه

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

## مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدامش می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

## یادداشت۱

این روزها هر کسی که آزمایش خون می‌دهد، میزان ویتامین $D_3$ او را هم اندازه‌گیری می‌کنند و معمولاً اکثر افراد دچار کمبود آن هستند. به نسبت میزان کمبود ویتامین $D_3$ نیز دارو تجویز می‌شود. اگرچه پرل‌های ۱۰۰۰ واحدی $D_3$ هم تولید شده و در بازار دارویی وجود دارد، ولی اکثر اطباء پرل ۵۰ هزار واحد تجویز می‌کنند و هفته‌ای یا پانزده روز و یا ماهی یک عدد توصیه و تجویز می‌کنند.

خانمی که قرار بود پانزده روز یک بار $D_3$ مصرف کند، اصرار داشت که یک بسته صد عددی آن را تهیه کند. یک برگ ده عددی به ایشان دادم و گفتم که برای جلوگیری از حیف و میل دارو این کار را می‌کنیم. هر وقت تمام شد، برای تهیه برگ بعدی $D_3$ مراجعه کنید.

## یادداشت۲

نسخه را جلویم گذاشت و تقاضای تحویل داروهایش را داشت. دو داروی آرام‌بخش داشت که توسط پزشک متخصص اعصاب و روان نوشته شده بود. یکی از تکنیسین‌ها نسخه را وارد کامپیوتر کرد و دیگری نیز مشغول آماده کردن داروهای نسخه شد.

در این حال، صاحب نسخه رو به من کرد و گفت: آقای دکتر! این داروها را مریض بخورد، یک وقت بی‌هوش نشود؟

از ایشان سؤال کردم: بیمار شما مسن است؟ با خونسردی گفت: ۹۰ سال دارد! چون زیاد حرف می‌زند،دکتر این داروها را برایش تجویز کرده تا کمی آرام شود.

این بار من با خونسردی گفتم که با خیال راحت داروها را به ایشان بدهید و از خداوند بخواهید که عاقبت همه ما را ختم به خیر کند.

## یادداشت۳

لهجه شمالی داشت و اولین بار بود که در داروخانه می‌دیدمش. منتظر شد که مریض جلوتر از ایشان کارش انجام شود، سپس جلوی پیش‌خوان آمد. البته، لهجه شمالی‌اش را از روی صحبت کردن با تلفن همراه متوجه شدم.

گفت: قرص می‌خواهم.

گفتم: چه قرصی؟

کمی این‌پا و آن‌پا شد و گفت: از آن قرص‌های آبی رنگ که ۱۰۰ میلی‌گرمی است. نگاهی به تکنیسین کردم و او نیز متوجه شد و یک بسته قرص سیلدنافیل ۱۰۰ میلی‌گرمی آورد. قرص را به سویش دراز کردم که سؤال کرد این دارو خوب است؟

بلافاصله گفتم که امیدوارم، ولی تا به حال امتحان نکرده‌ام!

## یادداشت۴

دفترچه بیمه‌اش را جلوی پیش‌خوان گذاشت و منتظر شد. نگاهی به داروها انداختم و به ایشان یادآوری کردم که داروها در تعهد بیمه نیست. بیمار هم گفت که پس نسخه را نکنید. تذکر دادم که حتماً نسخه را نمی‌کنیم و روی کپی نسخه قیمت می‌زنیم. قیمت را پرسید. حدود قیمت را گفتم. بیمار رو به من کرد و خیلی خونسرد گفت: مغازه‌های دیگر ارزان‌تر نمی‌دهند؟

ایـن بار من با خونسـردی پاسـخ دادم که این‌جا مغازه نیسـت، داروخانه اسـت. پاسخ شنیدم که چه فرقی دارد؟

برایش توضیح دادم، همان‌گونه که ایشان به مطب پزشک نمی‌گوید بنگاه معاملات ملکی، به داروخانه هم نباید بگوید مغازه!

ظاهراً قانع شد و داروهایش را تحویل گرفت و رفت.

## یادداشت۵

برای مریض، کپسـول اسـتامینوفن کـه البته، به‌صورت کپسول نرم است، تجویز شده بود. به ایشان قرص استامینوفن دادم.

علتش این بود که اسـتامینوفن به‌صورت کپسول نـرم در آن زمـان کمبود بازار دارویـی بود. مریض سؤال کرد که کپسول نرم اثرش بهتر نیست؟ ظاهراً قبلاً استفاده کرده بود و تجربه داشت. پاسخ دادم که این شکل دارو به‌دلیل ژلاتینی بودن، زودتر از قرص در معده باز می‌شـود، بنابراین، زودتر هم اثر می‌کند، که به معنی بهتر بودن نیسـت. به‌عبارتی چه قرص ۵۰۰ میلی‌گرمـی و چه کپسـول ۵۰۰ میلی‌گرمی، اثر یکسـانی دارند، ولی چون کپسـول نرم زودتر باز می‌شـود، مریض فکر می‌کند که اثرش نیز بیشـتر و به‌تر است!

## یادداشت۶

هرچقدر هـم کـه در داروخانه کار کرده باشـی، بالاخره متوجه نمی‌شـوی که اگـر مراجعه‌کننده‌ای آمد و گفت یک بسـته قرص فلان یا کپسول بهمان می‌خواهم، مقصودش چیست؟

گاهی یک بسته می‌دهی و بیمار می‌گوید یک ورق (بلیستر) می‌خواهم. گاهی هم بالعکس.

فردی وارد داروخانه شـد و در حالی که به سرش اشاره می‌کرد، تقاضای دو عدد قرص مسکن ژلوفن داشـت. البته، همراه با تذکر این که ژلوفن به شکل کپسـول است، دو بلیسـتر ده عدد ژلوفن به ایشان داده شد.

خیلی خونسرد گفت: نه آقا! دو تا دونه به قول شما کپسول ژلوفن می‌خواهم که همین الان با یک لیوان آب مرحمتی شما در جا بخورم و سردردم خوب شود!